

خیر

روزنوشتهای جنگی گلعلی بابایی رسید

کتاب «ستاره‌های سوخته» نوشته حسین بهزاد منتشر شد. این کتاب که روزنوشته‌های جنگی گلعلی بابایی در فاصله زمستان ۱۳۶۱ تا تابستان ۱۳۶۶ است، در ۲۹۶ صفحه توسط انتشارات ایران منتشر شده است. در مقدمه ناشر در خصوص کتاب «ستاره‌های سوخته» می‌خوانیم: «این کتاب روزنوشته‌های یکی از رزمندگان هشت سال دفاع‌مقدس از حضورش در صحنه‌های مختلف جنگ هشت‌ساله است. گلعلی بابایی، رزمنده دیروز گردان مالک و نویسنده صاحب سبک ادبیات دفاع‌مقدس که در بسیاری از عملیات‌های لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله(ص) حضور داشته، علاوه‌بر تصویر شرایط سخت حاکم بر صحنه‌های نبرد، به بیان حالات و دغدغه‌های خود و هم‌زمانش در این روزنوشته‌ها پرداخته است.»

محتوای این دست‌نوشته‌ها به‌عنوان سندی دست‌ااول و معتبر، حتماً بخشی از روایت کارنامه عملیاتی گردان مالک نیز به‌حساب می‌آید. این روزنوشته‌ها به همت حسین بهزاد، پژوهشگر و نویسنده صاحب سبک حوزه تاریخ‌نگاری دفاع‌مقدس و همکار بابایی در تاریخ‌نگاری نبردهای لشکر ۲۷، تنظیم شده است. بخشی از کتاب که در پشت‌جلد نیز آمده است: «رنگ صورتش مثل گل سفید شده بود. من هم دلشوره داشتم و التیاج، امانم نمی‌داد تا چیزی بگویم. عباس مثل پاره می‌دوید. با آن چنه کوچک و لاغر، چنان می‌دوید که شاید هیچ‌دونه مارا نتوانی نمی‌توانست به گرد پایش برسد. از معبر، وارد میدان مین که شدیم، چشم‌مان به بدن‌های زخم‌خورده و بی‌حرکت صیاد و ترکیان افتاد. عباس خشکش زده بود. دهانش کف‌آلود بود و روی لب‌هایش ماسیده بود. رنگ رخساره‌اش زردزرد شده بود. مات و مبهوت، داشت نگاه‌شان می‌کرد. از دین نگاه می‌ده‌اش وحشت کردم. بغضم گرفته بود. کاری نمی‌شد کرد، جنگ بود دیگر.»

خیر

تقدیر از فرزند جانباز و مرد حافظه جهان

مدیر کل بنیاد شهید و امور ایثار گران استان آذربایجان شرقی از فرزند جانباز و مرد حافظه ایران و جهان که موفق به کسب حکم گینس شده و آن را تقدیم آستان مقدس رضوی کرد، و تجلیل کرد. جابر ابوالفتح‌زاده مدیر کل بنیاد شهید و امور ایثارگران استان آذربایجان شرقی طی مراسمی با محمدرضا حسن‌زاده، فرزند جانباز و مرد حافظه ایران و جهان دیدار و او قدردانی کرد. ابوالفتح‌زاده با بیان اینکه هر حرکتی که هنر و استعداد‌های بالقوه را به بافضل تبدیل کند، قابل‌تحسین است، افزود: «بسیار خوشحالم که این‌موفقیت توسط آقای حسن‌زاده که پندرستان از او قدردانی کرد. ابوالفتح‌زاده هستند ثبت شده است.» او در ادامه افزود: «دو‌په‌م بزرگی که شهیدبا یادقاری و از جان‌گذشتگی به‌دست آورده‌اند، ارزش‌های ماندگاری هستند که برای ما به یادگار گذاشته‌اند و مانیز تلاش می‌کنیم را اهشان را ادامه دهیم.» محمدرضا حسن‌زاده در ادامه صحبت‌های مدیر کل بنیاد شهید و امور ایثارگران استان آذربایجان شرقی اشاره کرد: «در مسابقات گینس ۳ رکورد کسب کردم که رکورد اول حفظ ۵۸ لغت به زبان انگلیسی در یک دقیقه بود و رکورد دوم هم حفظ ۱۲۸ عدد تصادفی در یک دقیقه.» حسن‌زاده برای تقویت حافظه ۱۳صل مهم تغذیه، ورزش و فراگیری تکنیک‌های تقویت را رعایت کرده است.

معرفی کتاب

از بسیجی تا امیری

کتاب «از بسیجی تا امیری» خاطرات امیر سرتیپ دوم «حجت‌الله قدیری» از حضور در جبهه و خدمت در ارتش جمهوری اسلامی ایران را روایت می‌کند که به قلم خودش نوشته شده و انتشارات «سوره سبز» آن را منتشر کرده است. این کتاب در ۴۵۵ صفحه «پیش

از جنگ تحمیلی»، «خط پدافندی زید»، «شهید بابایی در خط»، «آموزش غواصی در هورالعظیم»، «عملیات برون‌مرزی»، «عراق‌هایی که بین تانکر و اتاق بودند» و «دعای خلبان در عراق منافع» خاطرات این امیر سرتیپ دوم از حضور در جبهه و خدمت در ارتش جمهوری اسلامی ایران را روایت می‌کند. در صفحات پایانی آن هم عکس‌هایی از قدیری از جمله اسناد مسئولیت‌هایی که در دفاع‌مقدس به‌عهده داشته، حضور در جبهه، شرکت در جشنواره‌های مختلف و سخنرانی در همایش‌ها چاپ شده است.

در بخشی از کتاب می‌خوانید: «گروه معارف جنگ با مسئولیت شهید صیادشیرازی شکل گرفته بود. نخستین مرحله‌ای که ایشان به خوزستان آمدند من به‌عنوان فرمانده حفاظت قرارگاه جنوب به همراه فرمانده قرارگاه به استقبال ایشان رفتم. پس از استقرار از قرارگاه جنوب و تشریح اقداماتی که در دستور کار داشتند اطلاعاتی را از مناطق مختلف خواستار شدند که من بلافاصله اطلاعات کاملی را در اختیارشان گذاشتم.» کتاب «از بسیجی تا امیری» در ۲۱۶ صفحه و شمارگان ۵هزار نسخه با قطع رقی در سال ۱۴۰۰ منتشر شده است.

گزارش **شهره کیانوش‌راد** روزنامه‌نگار

جنگ بود که به «تیم ساک به دست» معروف شده بودند. رسیدگی به مجروحان، انجام عمل جراحی، حمل مجروحان به پشت جبهه و… در میان آتش بی‌امان دشمن یکی از سخت‌ترین شرایط را برای امدادگران و پزشکان در ۸سال جنگ تحمیلی رقم می‌زد که به خوبی از عهده آن برآمده بودند. دکتر ظفرقندی، به‌عنوان پزشک جنگی در ۱۵عملیات شرکت داشت و در عملیات والفجر ۴از ناحیه ریه، چشم و پوست دچار مصدومیت شیمیایی شده است. البته تجربه معلمی او در دهه ۵۰هدر مدارس علوی و مفید را هم نباید از قلم انداخت. به تازگی روایتی از خاطرات دکتر از دوران دفاع‌مقدس در کتابی با عنوان «شرح درد اشتیاق» به قلم راحله صبوری منتشر شده است. به بهانه رونمایی از این کتاب با دکتر ظفرقندی که اکنون رئیس انجمن جراحان عروق ایران و رئیس مرکز تحقیقات تروما و جراحی بیمارستان سیناست درباره رسیدگی به مجروحان جنگی و تجارب به‌دست آمده گفت‌وگو کرده‌ایم.

درتیم‌های اضطراری جنگ معمولاً افراد محدود و حرفه‌ای و آموزش دیده با تخصص‌های مختلف پزشکی بودند که سراسر کشور داوطلب اعزام به خط مقدم می‌شدند؛ گروهی با تعداد محدود که از تباط عمل فرماندهان جنگ داشتند و موظف بودند در هر موقعیتی از شبانه‌روز به محض اعلام‌نیز در کوتاه‌ترین زمان خود را به مناطق عملیاتی و خط مقدم برسانند. حضور در خط مقدم احتمال زخمی شدن و به‌شهادت رسیدن آنها را بیشتر می‌کرد. دکتر ظفرقندی، از زمان شروع جنگ مانند خیلی از جوانان برای رفتن به جبهه مصمم بود و بارها در قالب گروه‌های جهادی به جبهه اعزام شده بود اما به گفته خودش، چشم همدردی و سنگین دروس پزشکی مانع از آن شد تا در ۲سال اول جنگ به‌عنوان پزشک در جبهه خدمت کند. او که در جبهه اسلام‌یاغرب و عملیات محرم بافضای امدادسانی در جنگ آشنا شده بود، در کتاب «شرح درد اشتیاق» درباره اهمیت این موضوع گفته است: «در عملیات محرم متوجه شدم در اورژانس صحرایی و پست امداد کارهای زیادی می‌شود برای مجروحان انجام داد و چقدر حضور در این فضاها برای درمان و امدادسانی به مجروحان ثمربخش است.»

کامل‌المحرمانه

سال ۱۳۶۱درحالی که دوره انترنی را سپری می‌کرد، داوطلبانه عضو گروه پزشکان اضطراری جنگ شد: «سال از شروع جنگ گذشته بود. عملیات بزرگی در پیش بود که نه اسمش را می‌دانستیم و نه محل انجام آن. را یک روز از بهداری رزمی سپاه پاسدارن تلفن زده و سرسته گفته بودند تیم اضطراری نیاز به پزشک دارد و اعضای تیم باید تا فردا عصر در سستاد اعزام حاضر باشند. همه چیز کاملاً محرمانه بود. اطلاعات افشای داده نمی‌شد. من با دکتر همایون عباسی

که همکار و دوست دوران دانشجویی‌ام بود، داوطلب شدیم. آن موقع هر دوی ما اترن بودیم. من صبح تا ظهر در بیمارستان سینا مر می‌فرا ویزیت می‌کردم و بعدازظهرها به درس‌های اشتک‌کننده معلمی مشغول بودم. بعد از هماهنگی‌های لازم به خانه رفتم و به همسرم گفتم باید سریع به جبهه بروم.»

طیف گسترده‌ای از داوطلبان جامعه پزشکی سراسر کشور عضو تیم‌های اشتک‌کننده معلمی مشغول به‌دندن که همگی از طریق یک فراخوان تقریباً محرمانه خود را به ستاد اعزام بهداری جنگ معرفی کرده‌از طریق این ستاد به مناطق عملیاتی اعزام می‌شدند. دکتر ظفرقندی، خطراتی که متوجه پزشکان این تیم بود را برآینام توضیح می‌دهد: «پزشکان معمولاً در نقطه‌هایی از محور عملیاتی خدمت می‌کردند که ریسک و خطر آسیب و شهادت در آنجا زیاد بود. گاهی مجبور بودند در جاهایی خدمت کنند که چند دقیقه با خط مقدم فاصله دارد و در تیرسرسر مستقیم توپ و خمپاره است. برای همین داوطلبان حضور

تولد دخترم هدی

بعد از عملیات کربلای ۴، بهم با دهم دی ماه بود که منطقه را ترک کردیم و با چند نفر از همکاران به اهواز آمدیم. من و دکتر کاظمیان با هم بودیم. او مسئول بهداری جبهه و جنگ و مدنی هم رئیس بیمارستان شهیدباقایی اهواز بود. توی راه افکار مختلفی ذهنم را مشغول کرده بود. گاهی مجروحان جلوی چشمم می‌آمدند و گاهی به دخترم فکر می‌کردم که تازه به‌دنیا آمده بود. حین جین عملیات به خانه تلفن زدم. همسرم گفته بود اسم بچه را تو انتخاب کن. می‌خواهیم یک‌ساننامه بگیریم. روزنی بر تحمل بودو روحیه‌ای قوی داشت. با دکتر کاظمیان از هر دری صحبت می‌کردیم. به این دلیل که حواس هندیدگر را از عملیات و اتفاقاتی که افتاده بود پرت کنیم و حال‌وهوای مان عوض شود. به او گفتم: «هنوز برای اسم انتخاب نکرده‌ام. اسم دخترم را چه بگذارم؟ دنبال یک اسم خوب می‌گردم.» اسم‌های مختلفی پیشنهاد کرد و آخر سر گفت: «هدی بگذار.» وقتی به تهران رسیدم اسم دخترم را هدی گذاشتم. تولد دخترم اتفاق شیرینی بود. اما من حتی وقتی در خانه بودم در فکر عملیاتی بودم که پشت سر گذاشته بودیم.

ایتار و مقامت



مداوای مجروحان؛ چیزی فراتر از دانش پزشکی

گفت‌وگو با دکتر محمدرضا ظفرقندی، پزشک تیم اضطراری جنگ به بهانه چاپ کتاب خاطراتش

حمله دشمن یعنی به کشور مان و تصرف برخی شهرها و آوارگی خانواده‌ها، شرایطی را رقم زد که افراد مختلفی برای حفظ امنیت کشور، راهی جبهه‌ها شوند. دکتر محمدرضا ظفرقندی، هم بر حسب وظیفه پزشکی و انسانی در طول جنگ تحمیلی در جبهه حضور فعالی داشت. او یکی از اعضای تیم اضطراری بی‌امان دشمن یکی از سخت‌ترین شرایط را برای امدادگران و پزشکان در ۸سال جنگ تحمیلی رقم می‌زد که به خوبی از عهده آن برآمده بودند. دکتر ظفرقندی، به‌عنوان پزشک جنگی در ۱۵عملیات شرکت داشت و در عملیات والفجر ۴از ناحیه ریه، چشم و پوست دچار مصدومیت شیمیایی شده است. البته تجربه معلمی او در دهه ۵۰هدر مدارس علوی و مفید را هم نباید از قلم انداخت. به تازگی روایتی از خاطرات دکتر از دوران دفاع‌مقدس در کتابی با عنوان «شرح درد اشتیاق» به قلم راحله صبوری منتشر شده است. به بهانه رونمایی از این کتاب با دکتر ظفرقندی که اکنون رئیس انجمن جراحان عروق ایران و رئیس مرکز تحقیقات تروما و جراحی بیمارستان سیناست درباره رسیدگی به مجروحان جنگی و تجارب به‌دست آمده گفت‌وگو کرده‌ایم.

درتیم‌های اضطراری جنگ معمولاً افراد محدود و حرفه‌ای و آموزش دیده با تخصص‌های مختلف پزشکی بودند. پزشک تیم اضطراری جنگ رابطه خاص و مستقیم با بهداری رزمی داشت، طوری که بهداری به تک‌تک اعضای تیم جداگانه تلفن می‌زد و عمل‌نیز می‌کرد. ما موظف بودیم در ساعت مقرر در محل یادشده حاضر باشیم. آن قدر برای این اعزام‌های اضطراری آماده بودیم که معروف شده بودیم به تیم ساک به دست»

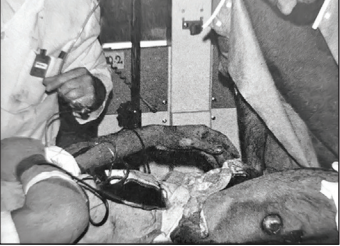
اورژانس صحرایی: مدفون در خاک

دکتر ظفرقندی، خاطره ورود به منطقه عملیاتی را در کتاب «شرح درد اشتیاق» اینگونه توصیف کرده‌است: «من و دکتر همایون عباسی، به منطقه عملیاتی فکه رفتیم؛ جایی که تپ جواد(المنه‌ع) در آنجا مستقر بود. زمستان بود، اما منطقه فکه رنگ‌وبوی زمستانی نداشت. در بدو ورود، ملی و ماسه‌ای بودن منطقه توجه آدم را جلب می‌کرد. از دور سوله اورژانس صحرایی که سنگری بزرگ‌تر از آن دیده‌سنگرها بود به چشم می‌آمد و در ادامه اورژانس صحرایی سوله بزرگ با معماری ساده بود که زیر انبوهی از خاک پنهان‌شده فقط ورودی آن از بیرون پیدا بود اما امکانات نسبتاً خوبی برای پذیرش مجروح داشت. اورژانس در فاصله ۱۰ تا ۱۵ دقیقه‌ای از خط مقدم قرار داشت. در آنجا عمل‌های جراحی کوچک و ابتدایی مثل بند آوردن خونریزی و گذاشتن جیب‌تیوب یا لوله سینه برای کسانی که ترکش به سینه‌اش خورده و نیز تقویت‌سرم و خون انجام می‌شد. از همان لحظه ورود به منطقه، صدای توپ و خمپاره شنیده می‌شد. آنجا شرایط استریل کامل مجروحان را نشانمیتیم. به‌دلیل رملی بودن منطقه گرد و خاک زیادی وارد اورژانس می‌شد و کار را سخت‌تر می‌کرد.»

مشکلات امدادگری در اوایل جنگ

ترومای جنگی با مجروحیت جنگی با ترومای شهری متفاوت است. دکتر ظفرقندی درباره تفاوت‌های این نوح جراحی‌تبر اینام توضیح می‌دهد: «وقتی مجروحی در صحنه جنگ دچار آسیب می‌شود، ممکن است در اثر انفجار چندین ترکش به بدنش اصابت و سینه، شکم، اندام‌ها، گردن و سر و… را دچار جراحی‌تکره‌شده باشد. پزشک باید تسلط و مهارت کافی داشته باشد و با علم کافی بتواند جراحی‌ت‌ها را بر سری

دکتر ظفرقندی حین مداوای مجروحان جنگی



ساخت نخستین بیمارستان صحرایی به‌سال ۱۳۶۰و سوسنگردبرمی‌گردد. بهم‌رور و باحساس نیاز مناطق جنگی مراکز درمانی از حالت چادر کانکس یا سوله به سازه‌های مدرن و مجهز بتنی تغییر شکل داد بعلوری که تا پایان جنگ حدود ۳۹بیمارستان صحرایی مجهز در مناطق مختلف عملیاتی ساخته شد. ساخت و تجهیز آنها بیشتر برعهده مهندسی رزمی جهادسازندگی بود. در همان سوله‌های اورژانس برای تکنیسین‌ها و حتی پرستارها کلاس آموزشی می‌گذاشتند و نحوه احیای مقدماتی بیمار را آموزش می‌دادند. دکتر کلاتر پزشک و جراح حادقی بود که در بیشتر عملیات‌ها حضور داشت و یک‌تنه می‌توانست مشکلات جراحی چند اتاق عمل را پوشش دهد. او در بیمارستان صحرایی و وضعیت جنگی دلسوزانه و با عشق دانش‌اش را به دیگر پزشکان تیم منتقل می‌کرد. او برای جامعه پزشکی یکی از اسطوره‌های مقاومت و ایثار است. همینطور دکتر هدایت‌الله الیاسی، متخصص با‌تجره بیهوشی در آن جلسات علمی درباره رگ‌گیری، سرم دادن و درمان شوک‌های عمیق برای سایرین توضیحات جامع و تکمیلی می‌داد.»

کسب تجارب فوق‌العاده پزشکی

به گفته دکتر ظفرقندی، پزشکی که در جبهه حضور داشتند در شرایط بحرانی ۸سال دفاع‌مقدس، تجربه‌های فوق‌العاده‌ای به‌دست آوردند: «کسب تجارب فوق‌العاده‌ای به پزشکان به‌دست آوردند، هم کار می‌کنیم. البته به دلالی تیم پزشکی را دیر به منطقه اعزام کردند و این باعث شد که رسیدگی به مجروحان با مشکلات زیادی همراه شود.»

جراحی حین عملیات

اما با امکانات اورژانس‌های صحرایی در نزدیک به خط قدم برای نجات جان مجروحان مناسب بود؟ دکتر ظفرقندی در پاسخ به این سؤال گریزی می‌زند به ابتدای شروع جنگ تحمیلی: «واقعیت این‌ست که ابتدای شروع جنگ، آمشایی پزشکان با تکنیک‌ها و درمان آسیب‌های جنگی کم بود، اما با حضور بزرگان جراحی کشور در جبهه مانند آقای دکتر کلاتر معتمدی، آقای دکتر فاضل و آقای دکتر هدایت‌الله الیاسی به سرعت این نقص ترمیم شد. شاید برایتان جالب باشد بدانید که در همان جبهه کلاس‌های آموزشی و علمی بر گزار می‌شد و خیلی زود این نقایص به لحاظ امکانات و آموزش پزشکان برطرف شد. با کمک بهداری رزمی نیروهای مسلح و همچنین کمک بی‌درغ دولت وقت در زمان جنگ، به سرعت بیمارستان‌های صحرایی و پست‌های امداد اورژانس‌های صحرایی ساخته شدند. یکی از افتخارات دوران دفاع‌مقدس، انتقال مجروحان به مراکز درمانی در فاصله کمتر از ۱۵ دقیقه بود. از اواسط سال ۳۰ و ۱۳۶۴ به بعد تقریباً هیچ کمبودی به لحاظ مشکلات درمانی در منطقه جنگی نداشتیم.

ظفرقندی اکنون امیدوار است انعکس این مطالب برای جوان‌های کشور درسی باشد که بدانند رسیدن به اینجا و بقا و استقلال کشور، هزینه‌های سنگینی داشته و با مشکلات بسیاری ممکن شده است: «ثبت خاطرات پزشکی از دوران جنگ از رشداندست تاجوانان جامعه پزشکی ما بداندند باید در بحران‌ها پیشقدم شوند. همچنان که در بحران کرونا هم دیدیم جامعه پزشکی کادر درمان با تمام‌وجود آمدند و خدمت کردند. بازگو کردن این ایثار‌گری‌های می‌تواند به الگوسازی برای آینده جامعه پزشکی کشور منجر شود.»

دیدار با پدر

عملیات والفجر مقدماتی ۲۱همن ادامه داشت. در روزهای پایانی یک شب در سنگر اورژانس صحرایی خط مقدم شش‌تنه بودیم که یک نفر از سنگر فرماندهی آمد و من گفت پدر تان به مفر تیب آمده با تعجب پرسیدم: «پدرم؟» «بله» گفتم: «پدرم جای مرا از کجا می‌دانسته؟» کسی نگفتم کجایی روم؟ خوشحال شدم و ناخودآگاه خنده‌بر لب نشست. رقوم سنگر فرماندهی واز آنجا با ماشین به مفر تیب رفتم. دیدم پدرم با علی حسینی، یکی از شاگردان تعمیر گاهش آمده‌اند. مقداری خوراکی هم برای رزمندگان آورده‌اند. انتظار نداشتم پدرم این همه راه فقط برای دیدن من به آنجا بیاید. آن شب دیدار پدرم و دین‌برق خوشحالی در چشمانش در آن وضعیت جنگی و در حالی که هیچ‌کس نگفته بود کجاستیم، برایم قوی بود. یک‌ساعت بوداوردانیده و دل‌تنگش شده بود. از علی حسینی شنیدم که پدرم برایم دلتنگ شده و او هم از طریق از تباط با یکی از بستگانش که سپاهی بوده نشانی من را پیدا کرده است. ملاقات کوتاه با پدرم در فکه در روزهای سخت و پریهامیوی عملیات برابم امیدبخش بود.

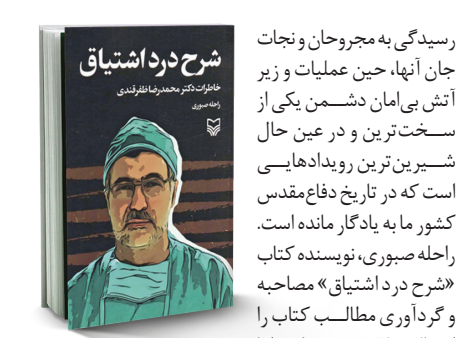
همیشه برای

گفت‌وگو

راحله صبوری در تازه‌ترین اثر خود سراغ تدوین و نگارش خاطرات پزشکی رفته که در دل جنگ التیام‌بخش زخم مجروحان جنگی بود

تا بگویم شرح درد اشتیاق

تلاش برای نجات جان انسان‌ها، آن‌هم درست جایی که در معرض شلیک توپ و گلوله دشمن قرار دارد، از مصادیق بارز ایثار و از جان‌گذشتگی است که توسط امدادگران و پزشکان داوطلب اعزام به جبهه رقم خورد. راحله صبوری، نویسنده کتاب‌های دفاع‌مقدس، در تازه‌ترین اثر خود به نام «شرح درد اشتیاق» با قلمی روان، چگونگی رسیدگی به مجروحان در سال‌های جنگ تحمیلی را در قالب خاطرات دکتر محمدرضا ظفرقندی، به رشته تحریر در آورده است. حضور پزشکان داوطلب در جنگ، موضوعی کمتر پرداخته‌شده در باره رویدادهای ۸سال دفاع‌مقدس است و خاطرات دکتر محمدرضا ظفرقندی، معلم و پزشک تیم اضطراری جنگ، یکی از خواندنی‌ترین روایت‌ها از آن دوران است.



همه‌گیری کرونا موجب شد تا مراحل پایانی تدوین کتاب به کندی پیش رود. او می‌گوید: «اولین جلسات مصاحبه حضوری با دکتر ظفرقندی در سال ۱۳۹۵ او در بخش ترومای بیمارستان سینبا انجام شد. خاطرات به روش معمول خاطرنگاری در تاریخ شفاهی، طی ۴۰ساعت مصاحبه جمع‌آوری و ضبط شد. پیاده‌سازی، تدوین اولیه و جمع‌آوری اسناد حدود ۴سال طول کشید اما ادامه و مراحل پایانی کار هم‌زمان با شروع کرونا شد. مصاحبه‌های تکمیلی در سبیه‌اترین روزهای پاندمی کرونا در بیمارستان سینما در حالی انجام شد که کشور ما همچون سایر کشورهای دستخوش حوادث تلخ ناشی از این پاندمی بود. دکتر ظفرقندی نیز مانند هم‌قطاران خود در خط مقدم مقابله با بیماری کرونا به این بیماری مبتلا و در بیمارستان بستری شد. پس‌از بهبودی استاد ظفرقندی، برسی و اصلاحات دقیق و تخصصی به وسیله‌ها و انقلاب‌ها، حاصل این تلاش مستمر به‌رغم وقفه‌های مکرر بعد از حدود ۵سال مثل مدین صبح در تاریک‌ترین نقطه شب طلوع کرد و به بار نشست.»

روایت ساده از خاطرات یک متخصص

صبوری که تاکنون چندین کتاب درباره دفاع‌مقدس نوشته است، معتقد است خاطرات بخش مهمی از تاریخ و فرهنگ هر کشوری به‌شمار می‌آیند: «شنیده و دیده‌ها از پدیده‌های مهم اجتماع مثل جنگ‌ها و انقلاب‌ها، به‌دلیل پر داختن به زبان‌های تخصصی قابل توجه هستند. خاطرات می‌توانند حوادث را موکافی کنند و دید وسیع‌تری به ما داده و زوایای پنهان حوادث را برای ما روشن کنند. گاهی خاطرات روز‌مره و روزنوشته‌ها هم در ردیف تاریخ شفاهی قرار می‌گیرند و ارزش ثبت و ضبط دارند.» صبوری درباره اهمیت خاطرات پزشکان در دوران جنگ می‌گوید: «خاطرات پزشکان تیم اضطراری جنگ از این جهت قابل‌تامل و توجه است که این گروه، بسیار حرفه‌ای و آموزش دیده با تخصص‌های مختلف پزشکی بودند که با سراسر کشور داوطلبانه به خط مقدم اعزام می‌شدند. آن‌ها که زبان خاطره‌ر زبانی ادبی اما ساده و بی‌پیرایه است و خاطره‌گو بدون توجه به جایگاه اجتماعی خود تنها در نقش رایتگری صمیمی و صادق، تجربه‌های تلخ و شیرین خود را با مخاطبان به اشتراک می‌گذارد. لازم دیدم برخی اصطلاحات و تعاریف تخصصی در حوزه پزشکی را با کمک دکتر ظفرقندی به فارسی ساده برگردانم و از برخی اصلاحات پیچیده تا جایی که به لحن و آهنگ کلام‌راوی دشنهای وار د نکنند صرف‌نظر کنم.»

نکوش جنگ و ستایش صلح

یکی از چالش‌ها و سختی‌های کار برای یک نویسنده، انتخاب تیتربا عنوان است. راحله صبوری درباره نام «شرح درد اشتیاق» توضیح می‌دهد: «انتخاب عنوان این کتاب هم فراز و نشیب‌های تاریخ را نشانم‌دهد. نام‌های دیگر مدنظر بود اما استاد ظفرقندی که راوی خاطرات هستند عنوان «شرح درد اشتیاق» را انتخاب خواهم شد. در حقیقت، این فراق تا بگویم شرح درد اشتیاق.» صبوری در مقدمه کتاب «شرح درد اشتیاق» آورده است: «مید تاریخ و واقعیت‌ها، نام‌های دیگر مدنظر بود اما استاد ظفرقندی است که این اثر بتواند نفاظر هر چند کوچک از تاریخ آن جنگ بزرگ تحمیلی هشت‌ساله و دفاع‌مقدس مردم ما را که تاکنون تاریخ و میهمان شده، روشن‌تر سازد و رنگین‌کنای از احساسات و عواطف نیک هفت شهری از خصایص و ویژگی‌های والای انسانی به روی ما بگشاید و پیام آن نکوش جنگ و ستایش صلح باشد برای جهانتان.»

«همهان سرخ‌ها» خاطرات سرهنگ خلبان محمد غلامحسینی، «برسد به‌دست خانم ف» خاطرات سیداحمد نبوی از جانبازان دفاع‌مقدس و یکی از اعضای گردان

انصارالرسول و «سایه تاک» با محوریت زید گینماه رحیم افشاری، از نیروهای تیپ ۵۵هوارب د شیراز، «آوازه‌ای یک تردست» خاطرات خوندگناشت عبدالرضا طرازی، از دیگر کتاب‌های راحله صبوری است که از سوی انتشارات سوره مهر به چاپ رسیده‌اند. بیان واقعیات جنگ به دور از شمارزدگی، پرداختن به زندگی کودک‌ک تا جوانی و حضور در جبهه، پاسداشت همسران به روایت‌روایان و از ویژگی‌های کتاب‌های این نویسنده در حوزه دفاع‌مقدس است.